

مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹

(از ص ۱ تا ص ۱۷)



10.22059/jarcs.2020.264448.142609

Print ISSN: 2676-4288- Online ISSN: 2251-9297

<https://jarcs.ut.ac.ir>

A Research on Zoroastrian Dakhmagozari Rituals Based on Architectural Structure Study of the Zoroastrian Dakhmas

Rasoul Ahmadi

Ph. D in Archaeology, University of Mazandaran

Reza Mehrfarin

Professor, Department of Archaeology, University of Mazandaran

Received: 26 August, 2018; Accepted: 9 May, 2020

Abstract

According to the Zoroastrian religious teachings, and in order to prevent the contamination of the four sacred elements of water, soil, wind and fire, dead bodies should be put in an open area and on the top of mountains, should be consumed by carnivorous animals, and their bones should be buried in a specific place named Astodan (Ostekhandan). This method, which has been the most common burial tradition of Zoroastrians in the Islamic period, was carried out in the circular hypaethral structures built up on the top of mountains. These structures are called “Dakhma” and the mentioned ritual is called “Dakhmagozari.” Despite the research done on “Dakhmagozari” ritual and the “Zoroastrian Dakhma,” important questions about the historical background of this tradition and the history of the burial structures associated with it, and the evolution of the architectural features of the Zoroastrian Dakhma throughout the various historical periods still remain unanswered. So, the present research ties to answer these ambiguities by doing field studies and interpreting and analyzing the findings of these studies with a “historical approach.” According to the results obtained by referring to historical sources and archaeological evidence, the tradition of giving dead bodies to carnivorous animals, which has been a common burial tradition in Moqan since Achamenian periods, and using circular Dakhma, common throughout the Parthian-Sassanid period, have been popular among Iranian Zoroastrians. Following the mentioned trend during the Islamic period, the Dakhmagozari ritual and using circular Dakhmas have continued to exist up to the present time by going through changes in the way of performing the ceremonies and in the architectural components of the related burial structures.

Keywords: Dakhma, Dakhmagozari rituals, Astodan, Historical sources, Archaeological evidence.

پژوهشی در آیین دخمه‌گذاری زرتشتیان با تکیه بر مطالعه ساختار معماری دخمه‌های زرتشتی

رسول احمدی*

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

رضا مهرآفرین

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

چکیده

بنابر آموزه‌های دین زرتشت و به‌منظور جلوگیری از آلودگی چهار عنصر مقدس آب، خاک، باد و آتش، می‌بایست اجساد درگذشتگان در فضای باز و بر بلندی کوه‌ها توسط جانوران گوشت‌خوار دریده شده و استخوان‌های آن‌ها پس از جمع‌آوری درون آستودان (استخوان‌دان)، دفن گردد. این روش که معمول‌ترین سنت تدفین زرتشتیان در دوران اسلامی بوده است درون سازه‌های مدور روبازی که بر بلندی کوه‌ها ایجاد شده بودند صورت می‌پذیرفت. در منابع مکتوب، این سازه‌ها دخمه و آیین مزبور نیز دخمه-گذاری نامیده شده است. علی‌رغم تحقیقات پراکنده‌ای که در خصوص آیین دخمه‌گذاری و دخمه‌های زرتشتی صورت گرفته است، همچنان پرسش‌های مهمی در خصوص پیشینه تاریخی این سنت و قدمت سازه‌های تدفینی مرتبط با آن و همچنین سیر تحول ویژگی‌های معماری دخمه‌های زرتشتی در طول ادوار مختلف تاریخی پابرجاست. از این‌رو، پژوهش پیش‌رو کوشیده است با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی و میدانی و تفسیر و تحلیل یافته‌های این مطالعات با «رهیافت تاریخی» به ابهامات موجود در این زمینه پاسخ مناسبی دهد. بر اساس نتایج، با استناد بر منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، سنت عرضه اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار که از دوران هخامنشی در میان مغان رسمی معمول برای تدفین درگذشتگان بوده است، در طول دوران اشکانی - ساسانی و با استفاده از دخمه‌های مدور، میان زرتشتیان ایران عمومیت یافته است. در ادامه‌ی روند مذکور و طی دوران اسلامی، آیین دخمه‌گذاری و استفاده از دخمه‌های مدور، با ایجاد تغییر و تحولاتی در نحوه اجرای مراسم و اجزای معماری سازه‌های تدفینی مرتبط با آن، تا عصر حاضر نیز استمرار داشته است.

واژه‌های کلیدی: دخمه، دخمه‌گذاری، آستودان، منابع تاریخی، شواهد باستان‌شناختی.

۱. مقدمه

بررسی و مطالعه سنت‌های تدفین جوامع گوناگون در طول ادوار مختلف تاریخی، از منظر شناخت باورها و اعتقادات آن‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. این سنت‌ها تحت تأثیر عوامل گوناگونی چون ویژگی‌های جغرافیایی و قومیتی دارای تنوع گسترده‌ای است. چنان‌که شناسایی و تحلیل علل این تفاوت‌ها از موضوعات چالش‌برانگیز و پیچیده برای باستان‌شناسان و پژوهشگران تاریخ ادیان به شمار می‌آید. بنابر اعتقادات زرتشتیان و به‌منظور جلوگیری از آلودگی عناصر اربعه (آب، آتش، خاک و باد) توسط تن درگذشتگان، اجساد در فضای باز و بر بلندی کوه‌ها به جانوران گوشت‌خوار عرضه می‌شدند و استخوان‌های آن‌ها، پس از جمع‌آوری، دفن می‌گردیدند. سنت مذکور در طول دوران اسلامی با استفاده از سازه‌های سنگی مدور و روبازی که در بلندی کوه‌ها ایجاد شده بودند صورت می‌گرفت و استخوان‌های پاک‌شده از گوشت درگذشتگان نیز درون گودالی که در مرکز این بناها قرار داشت، ریخته می‌شد (مولتون، ۱۳۸۴: ۱۹۰؛ آذرگشسب، ۱۳۵۲: ۲۱۸؛ محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴: ۱۹۷؛ علی‌پور، ۱۳۸۵: ۶۳).

در ادبیات دینی زرتشتی از این عمل با عنوان دخمه‌گذاری و از ساختارهای تدفینی وابسته به آن بانام دخمه (۱) یاد شده است (وندیداد ۵، ۶ و ۸؛ مزدپور، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۵؛ آذرگشسب، ۱۳۵۲: ۲۱۸). دخمه‌گذاری بر بلندی کوه‌ها و درون دخمه‌های مدور، تا حدود چند دهه‌ی گذشته، در شهرهایی چون یزد، کرمان، تهران و سایر مناطق زرتشتی‌نشین ایران صورت می‌گرفت. با این حال، قدمت نمونه‌های ذکرشده، به دوران صفوی-قاجار بازمی‌گردد. بنابراین، غالب پژوهشگران، با در نظر داشتن این نکته که تاکنون هیچ سازه‌ای مشابه دخمه‌های دوران متأخر یزد و کرمان، از دوران پیش از اسلام در ایران شناسایی نشده است، بر این باورند که رسم مذکور، بدعتی جدید در دین زرتشتی است که با ورود مسلمانان به ایران رخ نموده است (موله، ۱۳۶۳: ۵۷؛ بویس، ۱۳۸۶: ۱۹۰). لذا، با وجود پژوهش‌های پراکنده‌ای که در خصوص معمول‌ترین سنت تدفین زرتشتیان یعنی عرضه‌داشت اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار صورت پذیرفته است، هنوز پرسش‌ها و ابهامات اساسی فراوانی در مورد پیشینه‌ی تاریخی این آیین و سیر تحولی آن به قوت خود باقی است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از شواهد باستان‌شناختی مرتبط با این سنت و تطبیق آن با منابع نوشتاری پیش و پس از اسلام، کوششی در جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های موجود است. بنابراین، روش مورد استفاده در این پژوهش، مبتنی بر تحلیل تاریخی و گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات میدانی و اسنادی است.

۲. پیشینه پژوهش

نخستین بار، لئو ترومپلمن ضمن بررسی سازه‌های تدفینی دوره‌ی ساسانی، به مطالعه‌ی تل‌خندق سرمشهد فارس پرداخت و آن را تنها برج خاموشان برج‌مانده از دوره‌ی ساسانی دانست (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۲۹). مری بویس نیز از جمله کسانی است که تحقیقات فراوانی در خصوص ادیان باستانی ایران و به‌ویژه دین زرتشت نموده است. وی با مطالعه‌ی منابع نوشتاری پیش و پس از اسلام و تطبیق آن‌ها با شواهد باستان‌شناختی چون آستودان‌ها و گورهای صخره‌ای دوران تاریخی و دخمه‌های دوران متأخر اسلامی، سعی در تبیین سیر تحول آیین دخمه‌گذاری در میان زرتشتیان داشته است (بویس، ۱۳۷۴؛ بویس، ۱۳۸۶). در ادامه، برخی از پژوهشگران نیز به بررسی شیوه‌های تدفین زرتشتیان یزد و سایر مناطق ایران از دوره‌ی قاجار تا عصر حاضر پرداخته‌اند

(حیدری و مهرآفرین: ۱۳۹۲: ۱۸۹؛ علی پور، ۱۳۸۵). با این حال، تا آن زمان هیچ دخمه‌ای از پیش از اسلام در سرزمین ایران و سایر مناطقی که طی این دوران زیر سلطه‌ی فرهنگی و سیاسی آن قرار داشتند، شناسایی نشده بود. چند دهه پس از تحقیقات بویس، در نتیجه‌ی کاوش‌های تپه بندیان درگز، دخمه‌ای مسقف، متعلق به اواخر دوران ساسانی شناسایی گردید (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۷۶). مهدی رهبر، کاوشگر بندبان، با استناد بر نتایج کاوش‌های محوطه‌های گل‌الک شوشتر، بندیان، گورستان صالح داود و ولیران دماوند (Rahbar, 2007: 460-473)، مخالف وجود سنت عرضه‌ی اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار در فضای باز و بر فراز کوه‌هاست. وی معتقد است در دوره‌ی ساسانی، تدفین با رعایت موازین شرعی و در مکان‌های سرپوشیده (درون تابوت‌های سفالی یا سنگی، کندن قبور در داخل صخره‌ها یا دفن جسد روی لایه‌ای از گچ) صورت می‌گرفته است (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۷۵). اخیراً نیز، سه ساختار برجی، با فرم مستطیل نامنظم، در ارتفاعات کوه حسین، واقع در نقش رستم فارس، به‌عنوان دخمه‌هایی از اواخر دوران ساسانی و صدر اسلام مورد مطالعه و معرفی قرار گرفته است (توکل، ۱۳۹۴). علاوه بر این، تحقیقات پراکنده فراوانی در مورد سایر آثار تدفینی مرتبط با آیین دخمه‌گذاری که بیشتر در قالب استودان‌های صخره‌ای، گورهای خمره‌ای و استودان‌های سفالی هستند، صورت گرفته است (هوف، ۱۳۸۰؛ محمدی‌فر و هژبری نوبری: ۱۳۸۳؛ میرفتاح، ۱۳۷۴؛ زهبری و دیگران، ۱۳۹۳). علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته، هنوز پرسش‌ها و ابهامات فراوانی درباره پیشینه‌ی تاریخی آیین دخمه‌گذاری و قدمت دخمه‌های زرتشتی به قوت گذشته باقی است.

۳. دخمه‌گذاری از منظر منابع تاریخی

چنان‌که گفته شد، در دین زرتشت دفن اموات در خاک روا نیست و پیروان آن، اجساد درگذشتگان‌شان را به جانوران گوشت‌خوار عرضه می‌داشتند تا طعمه آن‌ها گردد. نخستین بار، هرودت در سده‌ی پنجم پیش از میلاد در ذکر رسوم ایرانیان، به وجود چنین رسمی در بین آن‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: "عادت دیگری راجع به مردگان در میان ایشان هست که با شرط احتیاط ذکر شده است، و آن این است که جسد یک ایرانی را آن قدر به خاک نمی‌سپارند تا آن‌که سگ یا مرغ لاشخوری آن را پاره کند. در این‌که مغ‌ها این رسم را دارند جای شکی نیست، زیرا این عادت را بدون هیچ قسم پرده‌پوشی عمل می‌کنند" (هرودت، کتاب اول ۱۰۹: ۱۴۰).

استرابو نیز در کتاب جغرافیای خود که در دوره فرمانروایی آگوستوس (۲۷ ق. م - ۱۴ م) نگارش یافته، در این باره آورده است: "مغان مردگان خود را به خاک نمی‌سپارند، بلکه آن‌ها را در جایی می‌نهند تا طعمه مرغان شوند" (استرابو، کتاب پانزدهم: ۳۲۷). دیرین‌ترین گواه باستان‌شناختی برای این سنت خاص زرتشتی، استودانی صخره‌ای در لیکیه، واقع در غرب آسیای صغیر، متعلق به سال ۴۰۰ ق. م است. استودان مذکور دارای کتیبه‌ای به دو زبان یونانی و آرامی است که در نوشته آرامی آن چنین آمده است: "آرتیم پسر آزیفی این استودان را ساخت". بویس بر این باور است که آرتیم ذکر شده در کتیبه نقر شده بر این استودان احتمالاً همان آرتیمس ایرانی است که در سال ۴۰۱ ق. م به فرمانروایی لودیه گماشته شد. بر اساس کتیبه یونانی، وی این استودان را برای جمع‌آوری استخوان‌های خود و جانشینانش ساخته بود. این استودان نشان می‌دهد که رسم نهادن جنازه در معرض جانوران گوشت‌خوار، از اواخر سده‌ی پنجم ق. م حتی در میان افراد بالا رتبه هم پذیرفته شده بود (بویس، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷). به‌هرحال، با توجه به کمبود شواهد باستان‌شناختی متقن در این زمینه، به نظر می‌رسد چنین رسمی در طول دوران هخامنشی، تنها میان مغ‌ها رواج داشته است. مغان یکی از قبایل شش‌گانه مادی بودند

که وظیفه رهبری دینی و اجرای مراسم مذهبی را بر عهده داشتند. با رواج دین زرتشت در دوران هخامنشی، مغان که نخست از مخالفان سرسخت این کیش بودند، به مرور پیشوایی آن را عهده‌دار شده و تغییراتی در آن ایجاد نمودند (مقدس جعفری و جنگجوی مادوانی، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۴۱؛ ذاکری، ۱۳۷۹: ۱۰۸). آن‌ها پس از هخامنشیان، در دوران اشکانی و ساسانی نیز، به‌عنوان رهبران دیانت زرتشتی یک طبقه بانفوذ محسوب می‌شدند (زهر، ۱۳۷۵: ۲۴۹). به نظر می‌رسد، نفوذ مغان در آیین زرتشت، از این زمان، شکل گسترده‌تری به خود می‌گیرد؛ چنان‌که پمپئیوس تروگوس در سده نخست میلادی و در توصیف آیین تدفین ایرانیان، می‌نویسد: "روش معمول خاک‌سپاری، پاره‌پاره کردن جنازه به‌وسیله پرندگان یا سگان است و دست‌آخر استخوان‌های بدون گوشت را در زمین دفن می‌کنند." (بویس، ۱۳۸۶: ۱۲۰). بنابر گفته سیسرو (۱۰۶ ق. م - ۴۳ م)، اجساد مغان را می‌گذارند توسط پرندگان دریده شوند، و در هیرکانی (گرگان) مردم برای این منظور سگ‌های خاصی نگهداری می‌کردند، اما اعیان سگ‌هایی از نژادهای اصیل داشتند (ولف، ۱۳۹۳: ۲۲۸). گزارش اخیر حاکی از آن است که در اواسط دوران اشکانی، علاوه بر مغان، مردم عادی و حتی اشراف و بزرگ‌زادگان نیز اجرای چنین رسمی را پذیرفته و بدان عمل می‌نمودند. گرچه منابع مکتوب یونانی و رومی معاصر با ساسانیان، در خصوص وجود این رسم در این دوره سکوت می‌کنند، در وندیداد که دفتر نوزدهم از اوستای ۲۱ نسکی ساسانی است (مقدس جعفری و جنگجوی مادوانی، ۱۳۸۵: ۲۴۲)، در غالب پرسش و پاسخ میان اهوره مزدا و زرتشت، بارها راجع به نحوه اجرای این آیین سخن گفته شده است: "ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! پیکر مردگان را به کجا باید برد و در کجا باید گذاشت؟ اهوره مزدا پاسخ داد: ای زرتشت اشون! بر فراز کوه، جایی که همیشه سگان و پرندگان مردارخوار به سر برند. مزدپرستان باید پاها و موهای مرده را با مفرغ و سنگ و سرب در زمین استوار کنند؛ مبادا سگان و پرندگان مردارخوار، استخوان‌ها را بگیرند و در آب یا در پای درختان بیندازند (وندیداد ۶: ۴۴-۴۶).

علاوه بر وندیداد، بر اساس گزارش‌های تاریخ رسمی سلسله تانگ، که هم‌زمان با اواخر دوران ساسانی در چین به قدرت رسیدند، در حومه ایالت تائی یوان، یعنی مکانی که زرتشتیان درگذشتگان‌شان را در هوای آزاد قرار می‌دادند، یک هزار سگ، استخوان‌های مردگان آن‌ها را پاک می‌کردند (Crone. 2012:4). قدیمی‌ترین سندی که از انجام این آیین در دوران اسلامی سخن گفته است، نامه‌ای متعلق به سال ۲۰۸ ه. ق (۸۳۰ م) از آذرفرنبغ فرخزادان، پیشوای بهدینان، در پاسخ به زرتشتیان سمرقند است. آن‌ها از آذرفرنبغ پرسیده بودند، حال که دخمه قدیمی ویران شده است، تا ساختن دخمه جدید چگونه عمل کنند؟ وی چنین پاسخ داده بود: "تا تکمیل دخمه جدید، چون کسی بمیرد، سنگ‌های کوچکی بر سطح دخمه قدیمی و در یک کنج آن بچینید و با آیین‌ها، جنازه را روی آن بگذارید" (بویس، ۱۳۸۶: ۱۹۰). گذشته از این، برای مطالعه تاریخ جامعه زرتشتیان در سده سوم و چهارم ه. ق، منابع مکتوب زرتشتی نیز در دسترس هستند؛ به‌گونه‌ای که بیشتر آثار باقی‌مانده پهلوی، کتاب‌هایی هستند که در آن زمان نوشته یا بازنویسی شده‌اند (همان: ۱۸۵). در منابع پهلوی برجای‌مانده از این دوران، از جمله کتاب‌های مینوی خرد (فرگرد ۱، بندهای ۱۱۰-۱۱۴)، روایت پهلوی (فرگرد ۲۴، بند ۱) و دادستان دینی (پرسش‌های شماره ۱۴ تا ۱۷) به سپردن جسد درگذشتگان زرتشتی به جانوران گوشت‌خوار اشاره شده است. سایر منابع مکتوب دوران اسلامی گرچه به‌صورت مستقیم به دخمه و دخمه‌گذاری توسط زرتشتیان نپرداختند، اما برخی از آن‌ها به آثار تدفینی مرتبط با این آیین اشاراتی داشتند. در میان نویسندگان مسلمان، ابودلف نخستین کسی است که از آثار باستان‌شناختی چنین رسمی سخن گفته

است. وی در کتاب «الرساله الثانیه» به وجود ساختمان‌ها و استودان‌های پیش از اسلام در کوه طبرک ری اشاره نموده است (ابودلف خزرچی، بی‌تا: ۷۶).

باین‌حال، باید توجه داشت که تا پایان سده چهارم هجری قمری، اسلام در شهرهای ایران و کانون‌های حیات فکری روحانیت زرتشتی کاملاً تثبیت شده بود و از آن‌پس، زرتشتیان در انجام امور مذهبی خویش دچار محدودیت‌هایی گردیدند (زرین کوب و یزدانی راد: ۱۳۹۰). خواجه نظام‌الملک طوسی در سده پنجم هجری قمری در این خصوص می‌نویسد: "در شهر ری به روزگار فخرالدوله که صاحب بن عباد وزیرش بود، گبری بود توانگر که او را بزرجمید دیزو گفتندی. بر کوه طبرک استودانی کرد از جهت خویش که امروز برجای است و آن را دیده سپاه‌سالاران می‌خوانند، بر بالای گنبد فخرالدوله نهاده است. بزرجمید، فراوان رنج دید و زر هزینه کرد تا آن استودان بدو پوشش بر سر آن کوه تمام کرد. محتسب ری، آن روز که آن استودان تمام شد، به بهانه‌ای بر آن جا شد و بانگ نمازی بلند بکرد. استودان باطل گشت و پس از آن، دیده سپاه‌سالاران نام کردند" (طوسی، ۱۳۴۷: ۲۲۵-۲۲۶).

به نظر می‌رسد علت عدم پرداختن مستقیم نویسندگان مسلمان به آیین دخمه‌گذاری زرتشتیان، به قبح موضوع نزد ایشان و همچنین گستره وسیع موضوعاتی (به لحاظ بازه زمانی و مکانی) بازمی‌گردد که در تألیفات آن‌ها نگاشته شده است. مطلب اخیر را به‌وضوح در کتاب «الملل و النحل» شهرستانی که در سده ششم هجری قمری تحریر گردیده است، می‌توان دید. وی، با اینکه تنها به معرفی مذاهب ملل گوناگون پرداخته، اما به‌صورت کلی به وجود سه فرقه اصلی به نام‌های کیومرثیه، زروانیه و زرادشتیه در میان مجوسان و اصلی‌ترین اعتقادات آن‌ها اشاره کرده و از آیین تدفین ایشان سخنی نگفته است (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۳۶۶-۴۷۰). در مجموع، با استناد بر منابع تاریخی، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که رسم عرضه‌داشت اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار در فضای باز، از دوران اشکانی در میان زرتشتیان ایران معمول گردید و تا سده‌ی حاضر نیز استمرار داشته است.

۴. شواهد باستان‌شناختی

شواهد باستان‌شناختی برجای‌مانده از دخمه‌های زرتشتیان ایران را می‌توان در دو گروه دخمه‌های دوران متأخر (دوران صفوی تاکنون) و دخمه‌های پیش از اسلام طبقه‌بندی و مطالعه نمود. در ادامه، به‌منظور شناسایی و تبیین سیر تحول دخمه‌ها و آیین دخمه‌گذاری، به‌طور مجزا، به بررسی هر دو گروه پرداخته می‌شود.

۴-۱. دخمه‌های دوران متأخر

تا حدود شصت سال پیش، زرتشتیان ایران در شهرهایی چون یزد، کرمان و تهران، برای دفن اجساد درگذشتگان خویش از دخمه‌هایی استفاده می‌نمودند که برخی از آن‌ها قدیمی و بعضی دیگر در سال ۱۲۳۳ هجری خورشیدی توسط مانکجی هاتریا ساخته شدند (علی پور، ۱۳۸۵: ۵۹). دخمه‌های متأخر مجموعه‌های خدماتی کاملی متشکل از ساختارهای ذیل است:

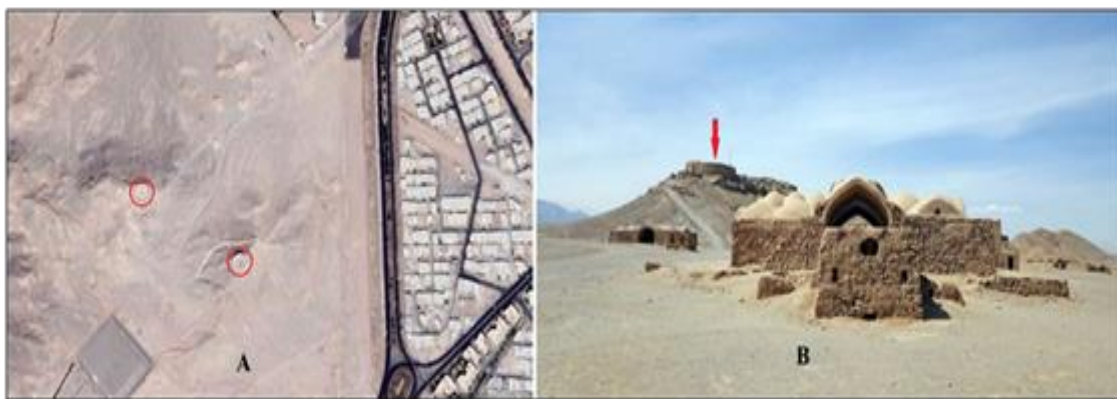
الف. خيله: اقامتگاه و استراحتگاه موقتی با فضاهایی مانند مطبخ، فضایی با سکو برای انجام مراسم پرسه، اتاق‌هایی برای اقامت و انباری بوده است. در جبهه خارجی خيله‌ها، مال‌بندهای سنگی دیده می‌شود که مخصوص بستن احشام و چهارپایان بوده است. گاهی وابستگان شخص متوفی به مدت دو یا سه روز درون این خيله‌ها می‌مانند و خوراک‌های مصرفی مراسم مختلف را در آن جا طبخ می‌نمودند.

ب. ساختمان دخمه‌بان: محل زندگی نساسالاران (مرده‌کش‌ها) زرتشتی است که وظیفه پاسداری از دخمه و روشن نمودن آتش فانوس را بر عهده داشتند. چون این افراد در تماس مستقیم با اجساد بودند، می‌بایست دور از مردم زندگی می‌کردند (علی پور، ۱۳۸۵: ۸۶).

ج. برج فانوس: ساختمانی است با فرم کله‌قندی و پلان مدور که در ساخت آن از مصالحی چون خشت و سنگ استفاده شده است. درون بنا، راه‌پله‌ی مدوری به سکوی افروختن آتش متصل است. فضایی کم ارتفاع با طاقی کوتاه در قسمت تحتانی فانوس تعبیه‌شده که روغن‌دان آن بوده است. هدف از آتش افروختن درون فانوس، روشنایی بوده است. در بدنه فانوس، دریچه‌هایی به‌سوی دخمه و روستاهای اطراف ایجاد شده است.

د. دخمه: ساختمانی مدور و روباز به قطر تقریبی ۱۵ متر است که دسترسی به آن از طریق پلکانی میسر می‌شود. در جوار پلکان، ساختمانی دوطبقه قرار دارد که طبقه پایین، اصطبل و طبقه فوقانی اتاق برگزاری مراسم دخمه‌گذاری است. سنگی که گاهان را بر روی آن قرار می‌دادند در جوار اتاق طبقه دوم و در فضای روباز قرار گرفته است. از این قسمت توسط پله‌هایی به درب آهنی برج رسیده و از آن‌جا نساسالاران وارد صحن اصلی می‌شدند و مرده را در کف آن قرار می‌دادند. دخمه بر روی کوه ساخته شده و نسبت به سایر ساختارهای مجموعه در ارتفاع بالاتری قرار دارد (همان: ۸۸). سطح مدور داخلی دخمه به چهار قسمت مجزا تقسیم می‌شود؛ به این صورت که دایره انتهایی متصل به دیوار پیرامونی دخمه، مخصوص مردان، نوار دوم مخصوص زنان و سومین دایره مخصوص کودکان و دایره چهارم که در مرکز دخمه قرار دارد چاه استودانی (استخوان‌دان) است که پس از پاک شدن استخوان‌های اجساد از گوشت و پوست توسط جانوران گوشت‌خوار، استخوان‌های خشک شده در معرض آفتاب را درون آن می‌ریختند (تصویر ۱) (همان: ۶۰).

ه. آتشگاه: ساختمان کوچک خشتی-سنگی که تلفیقی از شکل مربع و نیم‌دایره است و دو سکوی نشیمن و پنجره‌ای که به جایگاه آتش منتهی می‌شود درون آن تعبیه شده است. در این قسمت، هنگام دخمه‌گذاری سیر و سداب می‌کردند و هر بار که یشت مخصوصی را می‌خواندند درون ظرف محتوی مواد، روغن می‌ریختند و دودی حاصل می‌شد. بنابر معتقدات ایشان، با هر بار دود کردن، پلیدی از جسد شخص دور شده و آلودگی‌ها نابود می‌شدند (همان: ۸۸).



تصویر ۱: A. عکس هوایی دخمه‌های یزد (Google Earth): B. دورنمای دخمه یزد و مجموعه بناهای وابسته به آن (علی پور، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

۴-۲. بررسی ساختار معماری دخمه‌های منتسب به پیش از اسلام

۴-۲-۱. تل خندق سرمشهد

نخستین بار، لئو ترومپلمن ضمن بررسی سازه‌های تدفینی دوره ساسانی، به مطالعه و معرفی یکی از این سازه‌ها در سرمشهد فارس پرداخت. وی از تل خندق سرمشهد به‌عنوان تنها دخمه باقی‌مانده از دوره ساسانی یاد می‌کند که کرتیر، سامان‌دهنده دین زرتشتی، در سده سوم میلادی برای خود ساخته است (ترومپلمن، ۱۳۷۲). خندق مزبور دارای حصار دایره‌ای شکلی به قطر درونی نزدیک به ۱۰۰ متر است و فقط یک ورودی به عرض ۱/۹۵ متر دارد. بیرون بنا، خندقی به پهنای ۲۹ متر قرار دارد. مصالح به‌کاررفته در ساخت این سازه، سنگ، خشت و چینه است (همان: ۳۰-۳۱). ارتفاع دیواره‌های بنا، از داخل ۱۴ متر و از بیرون حدود ۱۹ متر است و بر روی دیواره خاک‌ریز آن، بقایای معماری با مصالح گچ و سنگ نمایان است که نشان می‌دهد دیواری با پلان گرد در درون دیواره خاک‌ریز وجود دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۹). پذیرفتن این بنا به‌عنوان دخمه کرتیر که ۱۰۰ متر قطر دارد و دور آن خندقی عمیق و عریض ایجاد شده، مشکل است. تل خندق سرمشهد هیچ‌یک از ویژگی‌های معماری دخمه‌های زرتشتی از جمله قرارگیری در یک مکان بلند و به‌دوراز اراضی کشاورزی و مناطق مسکونی را دارا نیست. اخیراً نیز، در نتیجه بررسی باستان‌شناسی شهرستان‌های بیشاپور و برازجان، نمونه‌های دیگر این سازه‌ها از دوران اشکانی و ساسانی شناسایی شده است. در مجموع، با توجه به ویژگی‌های معماری این سازه‌ها، چون پلان مدور و چهارگوش و وجود خندقی عریض بر پیرامون آن‌ها، به‌عنوان یک عامل دفاعی و حفاظتی، همچنین قرارگیری تل خندق‌ها در دشت‌ها و نزدیک مراکز جمعیتی دوران اشکانی و ساسانی، می‌توان کارکردی دفاعی برای آن‌ها در نظر گرفت (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۶-۹۶).

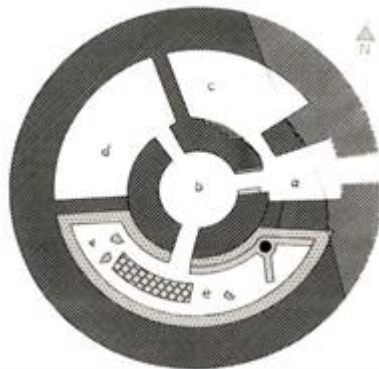
۴-۲-۲. برج بندیان درگز

محوطه باستانی بندیان در ۲ کیلومتری شمال‌غربی شهرستان درگز، از توابع استان خراسان شمالی، در ۲۰ کیلومتری مرز کشور ترکمنستان واقع شده است. بندیان محوطه بزرگی با سه برجستگی کوچک با حداکثر ارتفاع ۴/۵۰ متر است که توسط کاوشگران آن به نام‌های a، b و c نام‌گذاری شده‌اند. براساس کتیبه‌های نقر شده در بدنه دیوارهای گچی تالار بندیان، درگز فعلی، "دستگرد"ی است که در دوران ساسانی به همراه مرو یک واحد سیاسی را تشکیل می‌داد و مقر یکی از دژبانی‌های این دوره بوده است (رهبر، ۱۳۸۲: ۹۰). در نتیجه کاوش‌های تپه بندیان، نیایشگاهی از دوران ساسانی متشکل از تالار ستون‌دار، آتشکده، اتاق استودان‌ها (اتاق E) و برج مدور شناسایی گردید که در مجموعه‌ای از بناهای حکومتی قرار داشتند.

اتاق E فضایی به ابعاد ۴/۴۰ × ۵/۱۵ متر با درگاهی به عرض ۱۰۰ سانتی‌متر است که فقط از طریق آتشکده، دسترسی به آن میسر بود. با کاوش در این قسمت مشخص شد که این اتاق جز در وقت ضروری، با خشت مسدود بوده است (Rahbar. 2008; 15). در سه طرف این اتاق، محفظه‌هایی گچی، که مشابه تابوت‌های دوران اشکانی ساخته شده است، دیده می‌شود که دریچه‌هایی به ابعاد حدود ۳۰ × ۴۰ سانتی‌متر دارند و دور قاب آن‌ها، سوراخ‌های کوچکی حدود ۶-۷ میلی‌متر برای مسدود کردن دریچه‌ها ایجاد شده است. در سطح بیرونی این محفظه‌ها، ده‌ها نقش مینیاتوری، اساطیری و طبیعی و یک صحنه شکار کنده شده است (Rahbar. 2004; Fig. B16). کاوشگر بندیان معتقد است که اتاق استودان، توسط مرزبان و یا حاکم محل

برای خود و اعضای خانواده‌اش سفارش داده شده است، اما با توجه به عمر کم این آتشکده، این فضا مورد استفاده قرار نگرفته است، و در نتیجه از داخل استودان‌ها استخوانی به دست نیامد. از سوی دیگر، براساس شواهد باستان‌شناختی، در انطباق با نوشته‌های مورخان صدر اسلام، عمر نیایشگاه بندیان، از زمان ساخت آن، که با پیروزی بهرام پنجم بر هیاطله همراه بود، تا زمان کشته شدن پیروز به دست هیاطله، یعنی سال ۴۸۴ م، کمتر از ۴۸ سال بوده است. بنابراین، با توجه به تغییر و تحولاتی که در هر حکومت حاصل می‌شود، به نظر می‌رسد که فرصتی برای استفاده از اتاق استودان‌ها پیش نیامده است (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۷۰).

برج خاموشی (دخمه) بندیان که در تپه b قرار دارد، ۲۰ متر قطر دارد و بر روی پشته‌ای که ۳ متر از سطح زمین‌های کشاورزی اطراف بلندتر است، ساخته شده است. به‌طور کلی، ساختار زیرین یا اساس برج با چینه و به‌صورت توپر ایجاد شده است. تأسیسات روی برج از ارتفاع ۳ متری آغاز می‌شود که شامل یک راهروی دوزنقه شکل (a) و یک فضای گرد (b) است که منحصراً برای دسترسی به فضاهای d و e ایجاد شده است و اتاق کوچک c که با توجه به اشیای به‌دست‌آمده از داخل آن، به‌عنوان انباری استفاده می‌شده است (تصویر ۲). هنگام کاوش، در کف همه فضاها، خشت‌های نیمه که به‌صورت عمودی ریخته شده بودند جلب توجه می‌کرد. مفهوم آن این است که همه فضاهای درون برج دارای سقف بوده‌اند. همه قسمت‌های فضای e که دارای سکوه‌های ممتد و کم ارتفاع و یک چاه و سه کانال بود، اندودی از گچ داشت و بقیه فضاها با گل‌اندود شده بودند. بنابر اعتقاد کاوشگر بندیان، فضای e برج خاموشی بندیان، نه یک گورستان عمومی دستگرد، بلکه مخصوص مرزبان و یا اعضای حکومتی بوده است. وی معتقد است آتشکده و برج خاموشی بندیان به‌هیچ‌وجه هم‌زمان نیستند؛ چراکه آتشکده با کشته شدن پیروز به دست هیاطله در سال ۴۸۴ م، تخریب شده است ولی برج خاموشی، حدوداً در اواخر دوره ساسانی ساخته شده است (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۶).



تصویر ۲: دخمه بندیان درگز (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۱۷۶).

۴-۲-۳. قلعه گبری ری

در دامنه شمالی کوه بی‌بی شهربانو ری، بنای روباز مدوری قرار دارد که به برج خاموشان (دخمه) شهرت یافته است. این برج که از مصالح لاشه‌سنگ و ملاط ساروج ساخته شده است، در حال حاضر درست مشرف به واحد هفتم کارخانه سیمان تهران (مسگرآباد) و در نزدیکی منبع آب این کارخانه واقع است. این سازه از جمله دخمه‌های زرتشتیان ری در پیش از اسلام است که بنابر سنت ایشان، اجساد درگذشتگان در آن‌جا گذاشته می‌شد تا پرنده‌گان و سایر جانوران گوشت‌خوار آن‌ها را بدرند. سازه مزبور، دارای دو مدخل در اضلاع جنوبی و غربی

است که سردر آن در هر دو قسمت تخریب شده است. قطر درونی این بنا حدود ۲۰ متر و ارتفاع دیوارهای آن حدود ۶ متر است (تصویر ۳) (پوربخشنده، ۱۳۸۱: ۶۲). ابودلف که در سده ۴ ه. ق از شهر ری بازدید کرده است، در توصیف آثار کوه طبرک که مشرف بر شهر ری است، از وجود ساختمان‌های پیش از اسلام ایرانی و استودان‌های موجود در این محل سخن گفته است (ابودلف خزرگی، بی‌تا: ۷۶).

دخمه ری در سال ۱۲۳۳ هجری خورشیدی، توسط مانکجی هاتریا که به نمایندگی از پارسیان هند و با هدف بهبود اوضاع اجتماعی و مذهبی زرتشتیان ایران، برای مذاکره به دربار ناصرالدین‌شاه قاجار آمده بود، بازسازی و مجدداً مورد استفاده قرار گرفت (علی پور، ۱۳۸۵: ۶۱). دکتر فوریه که در همین ایام از این محل بازدید کرده است در خصوص آن می‌نویسد: "این دخمه در روی تپه‌ای که در مشرق مزار حضرت عبدالعظیم به انتها می‌رسد قرار دارد. دیوارهای سفید آن از دور، از میان سیاهی افق به خوبی نمایان است. در بالای این دخمه که سر آن باز و مواجه با هوای آزادست، گبرها مرده‌های خود را می‌گذارند تا در برابر آفتاب مومیایی شود، یا آن که مرغان طعمه‌خوار که همیشه در اطراف آن در پروازند آن‌ها را بخورند، و بنا به دستور زرتشت از لاشه‌های آن‌ها آب که عنصر مقدسی است آلوده نگردد" (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۹۴-۱۹۵).



تصویر ۳: (A) عکس هوایی دخمه ری (Google Earth): (B) پلان و مقطع دخمه ری (Kleiss, 1987; 370)

دخمه کوه طبرک ری برخلاف دخمه‌هایی که در دوران متأخر ساخته شده است، فاقد تأسیسات خدماتی جانبی چون خپله، آتشیگاه، دخمه‌بان و برج فانوس است. تفاوت دیگر این دخمه با دخمه‌های دوران متأخر در نحوه دخمه‌گذاری و جزییات معماری آن است. چنان‌که گفته شد، در نمونه‌های دوران متأخر، اجساد به صورت دایره‌وار و در سه ردیف که به ترتیب مختص مردان، زنان و کودکان است بر روی تخته‌سنگ‌هایی قرار داده می‌شد تا پس از پاک شدن استخوان‌ها از گوشت که توسط جانوران گوشت‌خوار صورت می‌گرفت، آن‌ها را درون چاه وسط دخمه که استودان نامیده می‌شد، می‌ریختند. اما در نمونه ری، داخل دخمه به فضاهای گود مستطیل شکلی تقسیم شده است که جسد هر فرد درون یکی از آن‌ها قرار داده می‌شد تا طعمه جانوران شود. تفاوت سوم به فقدان چاه مرکزی دخمه که یکی از ارکان اساسی دخمه‌های متأخر است مربوط می‌گردد. بنابراین، شیوه دخمه‌گذاری در نمونه ری که بسیار قدیمی‌تر از نمونه‌های متأخر است به گونه دیگری بوده است.

۴-۲-۴. سازه سنگی زیزگان قم

سازه سنگی زیزگان (Zizgan) در فاصله ۵۵ کیلومتری جنوب‌غربی شهر قم و ۳۰۰ متری شمال‌غربی روستای زیزگان، از توابع بخش خلجستان واقع شده است. این بنا، در جریان بررسی‌های میدانی نگارندگان در استان قم شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت. سازه مذکور بر روی کوهی نسبتاً بلند و مشرف به روستای زیزگان، با پلانی مدور به قطر تقریبی ۱۶ متر، با مصالح لاشه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک و ملاط گل احداث شده است (تصویر ۴).



تصویر ۴: (A) عکس هوایی سازه زیزگان (Google Earth); (B) پلان سازه سنگی زیزگان (نگارندگان، ۱۳۹۲).

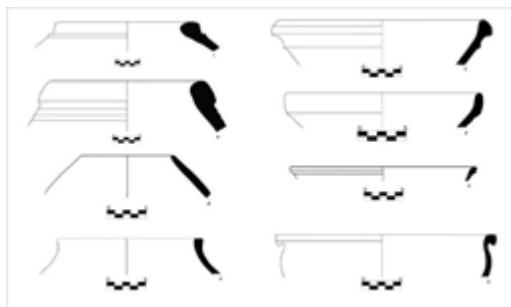
با توجه به حجم وسیع آوار حاصل از تخریب سازه، وضعیت ورودی بنا قابل تشخیص نیست. متأسفانه در جای‌جای بخش درونی این بنا، حفاری‌های غیرمجاز گسترده‌ای صورت گرفته که همین امر در سطح وسیعی به تخریب آن انجامیده است. با این حال، درون برخی از چاله‌های مذکور، می‌توان بقایای ساختارهای سنگی که در گذشته داخل حصار مدور آن ایجاد شده بودند را شناسایی نمود (تصویر ۵). این ساختارها نیز به‌مانند سایر بخش‌های بنا، با استفاده از لاشه‌سنگ‌های کوچک و ملاط گل ایجاد گردیدند.



تصویر ۵: (A) دیوار بیرونی سازه زیزگان; (B) ساختارهای سنگی نمایان در چاله‌های حفاری غیرمجاز (نگارندگان، ۱۳۹۲).

علاوه بر بقایای معماری، قطعات شکسته ظروف سفالی از مهم‌ترین مواد فرهنگی پراکنده در سطح درونی و بیرونی این سازه است که در تعیین گاه‌نگاری آن، حائز اهمیت فراوانی است. یافته‌های سفالی این محوطه بسیار اندک و بیشتر در گروه ظروف خمره‌ای جای می‌گیرند. تمامی سفال‌های سطحی این بنا، سفال‌های

بدون لعابی هستند که معمولاً تزئین خاصی بر روی آن‌ها دیده نمی‌شود و به‌ندرت از تزئین افزوده طنابی و نقش‌کنده در جداره بیرونی ظروف استفاده شده است. علاوه بر این، در بررسی سطحی سازه زیزگان، تعدادی سفال کلینکی، که از شاخصه‌های فرهنگی اواسط دوره اشکانی در غرب ایران است (هرینک، ۱۳۷۶؛ نیکنامی و دیگران، ۱۳۸۵؛ محمدی‌فر، ۱۳۸۷) نیز شناسایی گردید. مقایسه گونه‌شناختی و مطالعه تطبیقی سفال‌های سطحی سازه زیزگان با محوطه‌های باستانی سایر نقاط ایران، بیانگر تعلق آن‌ها به دوران اشکانی و ساسانی است (شکل ۱).



شکل ۱: طراحی نمونه سفال‌های شاخص پراکنده در سطح سازه سنگی زیزگان (نگارندگان، ۱۳۹۲).

جدول ۱: ویژگی‌های فنی نمونه سفال‌های شاخص سازه سنگی زیزگان

ردیف	ویژگی‌های فنی (نوع قطعه، رنگ خمیره، شاموت، نوع ساخت، پخت، پوشش، تزئین)	قدمت	منبع مقایسه
۱	لبه، قرمز، شن و ماسه، چرخ‌ساز، پخت کافی، پوشش گلی رقیق نخودی	اشکانی- ساسانی	-
۲	لبه، نخودی، شن، چرخ‌ساز، پخت کافی، پوشش گلی رقیق نخودی	ساسانی	رهبر، ۱۳۷۹: طرح ۱۰۴
۳	لبه، نخودی، شن و ماسه، چرخ‌ساز، پخت کافی، پوشش گلی رقیق نخودی	ساسانی	-
۴	لبه، نخودی، شن، چرخ‌ساز، پخت کافی، بدون پوشش	اشکانی	رهبر و علی‌بیگی، ۱۳۹۰: شکل ۴: ۹
۵	لبه، قهوه‌ای، شن و ماسه، چرخ‌ساز، پخت کافی، بدون پوشش	ساسانی	Bucharlat and Lecomte, 1987: P: 52:13
۶	لبه، قرمز، شن، چرخ‌ساز، پخت کافی، بدون پوشش گلی رقیق نخودی	اشکانی	افشاری و نقشینه، ۱۳۹۳: طرح ۳: ۴
۷	لبه، قرمز، شن و سنگریزه، چرخ‌ساز، پخت کافی، پوشش گلی رقیق نخودی	اشکانی	Keal, 1981:, Fig. 9, N. 29
۸	لبه، نخودی، چرخ‌ساز، پخت کافی، بدون پوشش	ساسانی	محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: تصویر ۱۴

ویژگی‌های معماری سازه زیزگان (نقشه، ابعاد، موقعیت مکانی، مصالح به‌کاررفته در ساخت آن) کاملاً قابل‌مقایسه با دخمه‌های مدور ری، بندیان درگز و دخمه‌های واقع در شهر یزد است. از سوی دیگر، مقایسه موقعیت مکانی سازه زیزگان، و همچنین نقشه و مصالح به‌کاررفته در ساخت آن با ویژگی‌های برشمرده شده برای دخمه‌های

زرتشتیان مانند قرارگیری بر فراز کوهی بلند و به‌دوراز آبادی‌های اطراف، ساختار مدور و مصالح سنگی (وندیداد ۶: ۴۴-۴۶ و ۸: ۱۰؛ آذرگشسب، ۱۳۵۳: ۲۱۶؛ مولتون، ۱۳۸۴: ۱۹۰؛ محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)، بیانگر تشابه بسیار این سازه با دخمه‌های زرتشتی است. بنابراین، با در نظر داشتن نکات فوق، می‌توان این بنا را به‌عنوان دخمه-ای زرتشتی از دوران اشکانی-ساسانی معرفی نمود. توضیح این نکته ضروری است که شناسایی نشدن بقایای استخوان‌های انسانی درون این سازه، گذشته از حجم وسیع آوار موجود در آن، به این دلیل است که بنابر آموزه‌های دین زرتشت، پس از انجام فرایند جدایی گوشت و پوست درگذشتگان از استخوان آن‌ها که به‌وسیله جانوران گوشت‌خوار صورت می‌گرفت، استخوان‌ها جمع‌آوری و درون استودان‌ها دفن می‌گردیدند (بویس، ۱۳۸۶: ۷۱). در تأیید مطلب اخیر در وندیداد پس از تشریح عمل عرضه اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار در دخمه‌ها، ضمن پرسش و پاسخی میان زرتشت و اهورامزدا، چنین آمده است: "ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا! ای آشون! استخوان‌های مردگان را به کجا باید برد و در کجا باید گذاشت؟ اهوره مزدا پاسخ داد: مزداپرستان باید استودانی بسازند در جایی که آب باران نایستد؛ در جایی دور از گذار سگ و روبه‌ها و گرگ" (وندیداد ۶: ۴۹-۴۶).

امروزه بقایای استودان‌های مذکور به اشکال مختلفی نظیر طاقچه‌های صخره‌ای واقع در جزیره خارک (گیرشمن، ۱۳۳۹: ۷-۹؛ Farjamirad. 2015;270)، منطقه کوه‌رنگ بختیاری (روستایی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲) و استان فارس (سگری چاوردی، ۱۳۹۲: ۲۳۳-۲۳۱)، استودان‌های خمره‌ای معبد آناهیتای کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۴۳-۲۴۰)، ظروف نوک‌اژدری محوطه‌های تل لیان (Molleson. 2009: 14-15) و شغاب بوشهر (میرفتاح، ۱۳۶۷: ۵۲-۵۳)، صندوقچه‌های سنگی مانند حوض دختر گبر در اقلید فارس (هینتس، ۱۳۸۵: ۳۱۳)، محفظه‌های گچی بندیان درگز (رهبر، ۱۳۸۹-۱۳۹۰:)، دخمک‌های سنگی واقع در سواحل خلیج‌فارس (توفیقیان و باستانی، ۱۳۹۵)، از جمله در سیراف (Whitehouse. 1968) و شغاب بوشهر (میرفتاح، ۱۳۶۶؛ رهبر، ۱۳۷۷؛ سرفراز، ۱۳۸۴) در مناطق مختلف ایران شناسایی شده است. این استودان‌ها که تماماً متعلق به دوران اشکانی-ساسانی هستند بیانگر اجرای رسم عرضه‌داشت اجساد درگذشتگان بر جانوران گوشت‌خوار در طول دوران مزبور است. بنابراین، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که با رواج آیین دخمه‌گذاری درون دخمه‌های مدور طی دوران اشکانی و ساسانی، پس از انجام این عمل، استخوان‌های باقی‌مانده اجساد درگذشتگان، ضمن جمع‌آوری درون استودان‌ها، با در نظر داشتن طبقات اجتماعی آن‌ها، به اشکال متفاوتی دفن می‌شده است. در حال حاضر، این تفاوت‌ها را به خوبی می‌توان در گونه‌های متنوع استودان‌های شناسایی شده در مناطق مختلف ایران مشاهده نمود.

۵. نتیجه

بررسی و مطالعه مبانی دین زرتشت به‌عنوان اصلی‌ترین آیین ساکنان ایران باستان در مطالعات تاریخ ادیان این سرزمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس آموزه‌های این دین، چهار عنصر آب، آتش، خاک و باد از تقدس ویژه‌ای برخوردارند و نباید با دفن درگذشتگان در زمین، به آلودن آن‌ها پرداخت. بر همین اساس، اجساد درگذشتگان در فضای باز و بر بلندی کوه‌ها در معرض جانوران درنده قرار داده می‌شدند تا پس از جدایی گوشت از استخوان، استخوان‌های خشک شده در معرض آفتاب درون استودان‌هایی قرار داده شده و سپس دفن گردند. ریشه‌یابی خاستگاه این آیین و پیشینه تاریخی آن همواره از موضوعات جذاب و چالش‌

برانگیز برای باستان‌شناسان ایرانی و خارجی و همچنین پژوهشگران تاریخ ادیان بوده است. با این حال، آن‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند پیوند مناسبی میان منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی مرتبط با این سنت برقرار کنند. گروهی با محدود کردن خویش به ساختار معماری دخمه‌های دوران متأخر و تقسیم فضای درونی آن به سه دایره تودرتو و چاه استودان مرکز آن و همچنین فضاهای خدماتی ایجاد شده در اطراف این دخمه‌ها، به دنبال شناسایی نمونه‌های کاملاً مشابه آن‌ها از دوران پیش از اسلام هستند. دسته دیگر، با انکار وجود چنین رسمی در ایران باستان، آن را بدعتی از دوران اسلامی قلمداد نموده‌اند. به هر حال، در منابع تاریخی پیش از اسلام و منابع زرتشتی دوران ساسانی و صدر اسلام بارها به وجود چنین رسمی البته نه با پیچیدگی‌های دوران متأخر اسلامی اشاره شده است. از سوی دیگر، به لطف پژوهش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در سه دهه اخیر، شواهد فراوانی از اجرای این سنت در میان زرتشتیان باستان شناسایی شده است. در مجموع، شواهد باستان‌شناسی مرتبط با این آیین در قالب دو گروه دخمه‌ها و استودان‌ها قابل مطالعه و بررسی است. در این میان، دخمه‌های شناسایی شده در ری، بندیان و ارتفاعات حاجی‌آباد مرودشت فارس، به اواخر دوران ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی تاریخ‌گذاری شده‌اند. با این حال، در جریان بررسی باستان‌شناسی منطقه قم توسط نگارندگان، دخمه‌ای از دوران اشکانی - ساسانی در روستای زیزگان قم شناسایی گردید. در مجموع، با بررسی ویژگی‌های معماری دخمه‌های مذکور و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های متأخر می‌توان به تفاوت در ساختار معماری آن‌ها پی برد. به گونه‌ای که دخمه‌های برجای‌مانده از دوران پیش از اسلام، برخلاف نمونه‌های متأخر، فاقد فضاهای خدماتی جانبی و مهم‌تر از آن، چاه استودان مرکز آن‌ها هستند. لذا، پس از انجام عمل دخمه‌گذاری در این فضاها، استخوان‌ها درون استودان‌ها جمع‌آوری و در محلی به‌دوراز دسترس جانوران قرار داده می‌شدند. از طرفی، استودان‌های شناسایی شده در ایران، خود در طیف وسیعی مانند طاقچه‌های صخره‌ای، استودان‌های خمره‌ای، استودان‌های تابوتی و محفظه‌های گچی قرار می‌گیرند. به عقیده نگارندگان، شاید بتوان تفاوت‌های موجود در نحوه جمع‌آوری استخوان‌ها را با طبقات اجتماعی مختلف دوران مذکور مرتبط دانست. گذشته از شواهد باستان‌شناختی، در منابع تاریخی هم‌زمان با تدفین‌های مذکور نیز به وجود سگ‌هایی که به‌منظور دریدن اجساد اشراف و بزرگان تربیت و نگهداری می‌شدند اشاره شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد نحوه دخمه‌گذاری بزرگان نیز با مردمان عادی تفاوت‌هایی داشته و با تشریفات خاصی انجام می‌شده است. بر این اساس می‌توان به دخمه‌شناسایی شده در محوطه بندیان درگز اشاره نمود که برخلاف غالب دخمه‌های شناسایی شده در ایران که از نوع سازه‌های مدور و روباز واقع در بلندی کوه‌ها هستند، بر روی پشته‌ای کم ارتفاع و با ساختار معماری متفاوت و فضایی مسقف ایجاد شده است. دخمه مذکور که در کنار مجموعه‌ای از بناهای حکومتی متعلق به اواخر دوران ساسانی (از جمله اتاقی با استودان‌های گچی) قرار دارد، بنابر دیدگاه کاوشگر آن، به‌منظور استفاده مرزبان بندیان یا اعضای حکومتی ساکن در این محوطه ایجاد شده بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای واژه دخمه معانی گوناگونی توسط پژوهشگران مختلف در نظر گرفته شده است که پرداختن به آن خود مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد. با این حال، در منابع مکتوب زرتشتی از جمله وندیداد، از ساختارهای تدفینی که بر بلندی کوه‌ها ساخته می‌شدند تا درون آن‌ها اجساد درگذشتگان به جانوران گوشت‌خوار عرضه گردد بانام دخمه یاد شده است. در سایر متون پهلوی نگارش یافته در سده

سوم و چهارم هجری قمری نیز به این سازه‌ها بانام دخمه اشاره شده است (ر. ک متون پهلوی، فرگرد ۱۱، بندهای ۲۵-۲۸؛ شایست و ناشایست، فرگرد ۹، بند ۷). از سوی دیگر، در غالب سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی که در طول دوران صفوی و قاجار از این سازه‌ها در شهرهایی چون یزد و ری بازدید نموده‌اند با عنوان دخمه نام برده شده است (ر. ک دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۰۹-۸۱۲؛ جکسون، ۱۳۶۹: ۴۹۳-۴۹۴؛ اورسول، ۱۳۸۲: ۳۰۲). درواقع، اصطلاح برج خاموشان که در غالب موارد برای یاد کردن از این سازه‌ها استفاده می‌شود، واژه‌ای است که نخستین بار در سده ۱۹ م توسط روزنامه‌نگاری انگلیسی و با توجه به ساختار برجی شکل این سازه‌ها برای نام‌گذاری آن‌ها به کار رفته (بویس، ۱۳۷۴) و از اصالت تاریخی چندانی برخوردار نیست. بنابراین، در پژوهش حاضر، کوشش گردید تا حد امکان از واژه دخمه به جای برج خاموشان در ذکر این ساختارهای تدفینی استفاده شود.

منابع

- ابودلف، مسعر بن مهلهل، (بی‌تا)، *الرساله الثانیه*، ترجمه محمد منیر مرسی، چاپ اول، قاهره: عالم الکتب.
- آذرگشسب، اردشیر، (۱۳۵۳)، *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*، تهران: فروهر.
- افشاری، لیلا و امیرصادق نقشبینه، (۱۳۹۳)، "توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوره اشکانی گورستان سنگ-شیر همدان"، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- اورسول، ارنست، (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بویس، مری، (۱۳۷۴)، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی، تهران: انتشارات توس.
- بویس، مری، (۱۳۸۶)، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- پوربخشنده، خسرو، (۱۳۸۱)، گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی- فرهنگی حوزه «شهر ری»، آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرنشده.
- توفیقیان، حسین و محرم باستانی، (۱۳۹۵)، "پژوهشی در آیین‌های تدفین دوره ساسانی در سواحل خلیج فارس"، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۷-۳۴.
- ترومیلمن، لئو، (۱۳۷۲)، "قبور و آیین تدفین دوره ساسانی"، ترجمه مولود شادکام، باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۵، صص ۲۹-۳۷.
- تفضلی، احمد، (۱۳۶۴)، *ترجمه مینوی خرد*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- توکل، ابوزر، (۱۳۹۴)، "مطالعه شواهد باستان‌شناختی مربوط به تدفین زرتشتیان باستان در ارتفاعات حاجی‌آبادمروودشت"، پایان-نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، به راهنمایی دکتر سید رسول موسوی حاجی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران.
- جکسن، آبراهام والنتاین ویلیامز، (۱۳۶۹)، *سفرنامه جکسن*، ترجمه منوچهر امینی و فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- حیدری، ملکه، (۱۳۹۲)، "شیوه تدفین زرتشتیان یزد از دوره قاجار تا عصر حاضر"، درمجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دانشگاه بیرجند، اردیبهشت ۱۳۹۲، صص ۱۸۹-۱۹۷.
- ذاکری، مصطفی، (۱۳۷۹)، "مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین"، مجله معارف، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۹۵-۱۳۰.
- روستایی، کوروش، (۱۳۹۴)، "گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی منطقه کوه‌رنگ بختیاری"، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۹، صص ۲۷-۴۶.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۷)، گزارش کاوش قبرستان شغاب، آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشرنشده.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۹)، گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی آتشکده آتشکوهه، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی، منتشرنشده.
- رهبر، مهدی، (۱۳۸۹-۱۳۹۰)، "آتشکده بندیان درگز؛ یک بار دیگر"، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال دوم و سوم، شماره چهارم و پنجم، صص ۱۶۷-۱۷۷.
- رهبر، مهدی، (۱۳۸۲)، "کاوش‌های باستان‌شناسی در بندیان درگز"، دانش و مردم، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، صص ۹۰-۹۱.

- رضی، هاشم، (۱۳۷۶)، *وندیداد* (ترجمه، واژه نامه، یادداشت‌ها)، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- رضی، هاشم، (۱۳۷۶)، *وندیداد* (ترجمه، واژه نامه، یادداشت‌ها)، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- زفر، رابرت چارلز، (۱۳۷۵)، *زروان (معماری زرتشتی‌گری)*، ترجمه دکتر تیمور قادری، تهران: بنیاد جانبازان.
- زرین کوب، روزبه و علی یزدانی راد، (۱۳۹۰)، "تدابیر روحانیان زرتشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان (از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری)" *جستارهای تاریخی*، شماره اول، صص ۹۹-۱۲۶.
- زهبری، زهره، فاطمه علیزاده و کوروش علمداری، (۱۳۹۳)، "معرفی آثار صخره‌ای نویافته با کاربری تدفینی از بویراحمد"، *جلوه هنر*، شماره ۱۱، صص ۵۳-۶۴.
- سرفراز، علی اکبر، (۱۳۸۴)، گزارش کاوش گورستان شغاب، آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۵۰)، *الملل و النحل*، تصحیح و ترجمه و تحشیه محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- طوسی، ابوعلی حسن، (۱۳۴۷)، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- علی پور، نسیم، (۱۳۸۵)، *دادگاه چم، گوشه‌هایی از معماری آرامگاهی و شیوه‌های تدفین پیروان اشو زرتشت، پیامبر بزرگ ایرانی*، تهران: نشر سمیرا.
- عسگری چاوردی، علیرضا، (۱۳۹۲)، *پژوهش‌های باستان‌شناختی کرانه‌های خلیج فارس، شهرستان‌های لامرد و مهر فارس*، تهران: سیحان نور.
- عریان، سعید، (۱۳۷۱)، *متون پهلوی (ترجمه و آوانوشت)*، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- علی‌بیگی، سجاد، (۱۳۸۹)، "از سرگیری پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه پارتی بیستون"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۹-۶۹.
- فوریه، (۱۳۸۵)، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- قاسمی، پارسا، (۱۳۸۹)، "معرفی سازه‌های موسوم به تل خندق در قلمرو فارس باستان"، *باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱، صص ۸۶-۹۶.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۴)، *معبد آناهیتای کنگاور*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کریمان، حسن، (۱۳۵۰)، *برخی از آثار بازمانده از ری قدیم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۳۹)، *جزیره خارک*، تهران: انتشارات شرکت‌های عامل نفت ایران.
- مولتون، جیمز، (۱۳۸۴)، *گنجینه مغان*، ترجمه تیمور قادری، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موله، ماریژان، (۱۳۶۳)، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس.
- محمدی‌فر، یعقوب و الناز طهماسبی، (۱۳۹۳)، "طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره، مطالعه موردی: قلعه سیرم‌شاه"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- محمدی‌فر، یعقوب و فرهاد امینی، (۱۳۹۴)، *باستان‌شناسی و هنر ساسانی*، تهران: شاپیکان.
- محمدی‌فر، یعقوب و علی‌رضا هژبری نویری، (۱۳۸۳)، "نگرشی بر آیین تدفین گورخمره‌ای دوران اشکانی در حاشیه غربی زاگرس مرکزی (مربوان)"، *پیام باستان‌شناس*، سال اول، شماره دوم، صص ۲۹-۴۲.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران: انتشارات سمت.
- میرفتاح، سید علی‌اصغر، (۱۳۶۶)، گزارش بررسی گورستان شغاب، آرشیو مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده.
- میرفتاح، سید علی‌اصغر، (۱۳۶۷)، "گورستان شغاب: عرضه‌داشت در هوای آزاد و دفن به شیوه استخوان‌دان"، *مجله اثر*، شماره ۲۵، صص ۴۱-۶۱.
- مقدس جعفری، محمد حسن و علیرضا جنگجوی مادوانی، (۱۳۸۵)، "ادیان ایرانیان از آغاز تاکنون: پژوهشی اجمالی"، *مجله مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال پنجم، شماره نهم، صص ۲۳۱-۲۵۷.

- مزدایور، کتابون، (۱۳۶۹)، *شایست ناشایست*، متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۷)، *روایت پهلوی*، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نیکنامی، کمال‌الدین و دیگران، ۱۳۸۵، "تحلیل باستان‌شناختی استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی"، تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۲- ۱۸۰.
- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- هینتس، والتر، (۱۳۸۵)، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هوف، دیتریش، (۱۳۸۰)، *قبر زرتشتی- ساسانی در فارس*، ترجمه حسن اکبری، باستان‌پژوهی، شماره ۸، صص ۵۰-۵۲.
- Crone, P., 2012. *The Nativist Prophets Of Early Islamic Iran*, Cambridge University Press.
- Farjamirad, M., 2015. *Mortuary Practice in Ancient Iran from the Achaemenid to the Sasanian Period*, BAR International, Series 2447.
- Keal, E.J., and Marguerite, J., 1981. "The Galeh Yazdigird Pottery: A Stastical Approach", *Iran*, XIX: 33-80.
- Kleiss, W., 1987. "Der Turm Des Schweigens bei Teheran/Rey", *AMIT* 20: 369-372.
- Molleson, T., 2009. "Two Sasanian Ossuaries from Bushehr, Iran. Evidence for Exposure of the Dead", *Bioarchaeology of the Near East* 3: 1-16.
- Rahbar, M., 2004. Le monument Sassanide de Bandian, Dargaz: Un Temple du Feu D'après les Dernieres Decouvertes 1996-1998, *Studia Iranica*. V. 33 (1): 7-30.
- , 2007. A Tower of silence of the Sasanian Period at Bandiyan. Some Observations about Dakhmas in Zoroastrain Religion, In *After Alexander. Central Asia Before Islam*, Joecribb & G. Herman (eds.), *Proceedings of The British Academy 133*, Oxford University Press: 455-473.
- , 2008. The Discovery of A Sasanian Period Fire Temple at Bandian, Dargaz, in *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*, D. Kennet & P. Luft (eds.), *Proceeding of A Conference Held at Durham University 2001*: 15-40.
- Whitehouse, D., 1968. Excavation at Siraf, first interim report, *Iran*. V. 6: 1-23.